

فهرست

FILM	پاسخ	سؤالات	درسنامه
-	-	-	۸
190 min	۱۱۴	۲۳	۱۸
178 min	۱۱۵	۳۴	۲۷
180 min	۱۱۶	۴۶	۳۸
170 min	۱۱۸	۵۸	۵۰
215 min	۱۱۹	۷۱	۶۲
154 min	۱۲۱	۸۳	۷۵
203 min	۱۲۲	۹۷	۸۷
178 min	۱۲۴	۱۰۹	۱۰۱

مروری بر قواعد متوسطه اول (هفتم، هشتم و نهم)

درس اول: ذَاكَ هُوَ اللهُ

درس دوم: الْمَوَاعِظُ الْعَدَدِيَّةُ

درس سوم: مَطَرُ السَّمَكَ

درس چهارم: التَّعَايُشُ السَّلْمِيُّ

درس پنجم: هَذَا خَلَقَ اللهُ

درس ششم: ذُو الْقَرْنَيْنِ

درس هفتم: يَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ

درس هشتم: صِنَاعَةُ التَّلْمِيْعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ

نمونه سؤال امتحانی



۱۲۸	آزمون ۱: نوبت اول
۱۳۰	آزمون ۲: نوبت اول
۱۳۲	آزمون ۳: نوبت دوم
۱۳۴	آزمون ۴: نوبت دوم
۱۳۶	آزمون ۵: نوبت دوم
۱۳۸	پاسخنامه تشریحی آزمون ۱ تا ۵



دَسْنَامَه

وسؤالات تشریحی



مروری بر قواعد متوسطه اول (هفتم، هشتم و نهم)

معرفی سه نوع کلمه

کلمه در عربی سه نوع است:

• اسم

• فعل

• حرف

- ۱ اسم: کلمه‌ای است که برای نامیدن (اشخاص، اشیاء و ...) از آن استفاده می‌شود، مانند: الكتاب، القلم، المدرسة و ...
- ۲ فعل: کلمه‌ای است که بر انجام دادن کاری یا پدید آمدن حالتی در زمان گذشته، حال و یا آینده دلالت دارد؛ مانند: دَهَبَ (رفت)، يَذْهَبُ (می‌رود)، سيَذْهَبُ (خواهد رفت)
- ۳ حرف: کلمه‌ای است که به خودی خود مفهوم مستقل و کاملی ندارد، به عبارت دیگر هر کلمه‌ای که نه اسم باشد و نه فعل، حرف محسوب می‌شود؛ مانند: مِن (از)، فِي (در)، إِلَى (به سوی)

نشانه‌های شناخت اسم

- ۱ هر کلمه‌ای که «ال» داشته باشد؛ مانند: المعلم، التلميذ، القلم و ...
- ۲ هر کلمه‌ای که تنوین (ـُ) داشته باشد؛ مانند: معلم، تلميذاً، قلم و ...
- ۳ هر کلمه‌ای که مضاف (اضافه شده) باشد؛ مانند: معلم المدرسة، كتابه و ...
- ۴ هر کلمه‌ای که آخر آن تاء گرد «ة» باشد؛ مانند: مدرسة، تلميذة و ...
- ۵ هر کلمه‌ای که پس از حروف جر (من، إلى، في و ...) بیاید؛ مانند: من المدرسة، إلى البيت و ...

انواع اسم از نظر جنس

- ۱ مذکر: اسمی است که بر جنس «نر» دلالت دارد؛ مانند: محمد، محمود، الديك (خروس) و الثور (گاو نر).
 - ۲ مؤنث: اسمی است که بر جنس «ماده» دلالت دارد؛ مانند: خديجة، فاطمة، الدجاجة (مرغ)، البقرة (گاو ماده).
- هر اسمی در عربی یا مذکر است یا مؤنث.
 - علامت اصلی اسم مؤنث «ة» است؛ مانند: طالبة، تلميذة، اما مذکر نشانه ندارد؛ مانند: طالب، تلميذ.
 - اسم‌هایی مانند «جزیره» و «شجره» چون علامت «ة» دارند، مؤنث به شمار می‌آیند.

انواع اسم از نظر عدد (تعداد)

- ۱ مفرد: اسمی است که بر یک شخص یا یک چیز دلالت می‌کند؛ مانند: التلميذ، المعلم، المدرسة و ...
- ۲ مثنی: اسمی است که بر دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و دو علامت دارد:
 - «ان»: طالبان، طالبان، معلمان، معلمتان.
 - «کَین»: طالبین، طالبین، معلمین، معلمتین.



*

۳ جمع: اسمی است که بر بیش از دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و تقسیم می‌شود به:

- الف) «جمع مذکر سالم»؛ که با افزودن «وَنَ» یا «یَنَ» به انتهای اسم مذکر ساخته می‌شود؛ مانند: معلّم + «وَنَ» یا «یَنَ» ← معلّمون، معلّمین.
 ب) «جمع مؤنث سالم»؛ که با افزودن «ات» به انتهای اسم مؤنث (البته پس از حذف «ة») ساخته می‌شود؛ مانند: معلّمة + ات ← معلّمات.
 ج) «جمع مکسر»؛ یعنی «شکسته» که در آن شکل مفرد کلمه تغییر می‌کند و به عبارتی در هم می‌شکند؛ مانند: حدیقة ← حدائق؛ مفتاح ← مفاتیح؛ طفل ← أطفال؛ عبّرة ← عبیر.

نکته

کلمات «آیات، أصوات، أوقات و أموات» جمع مکسر هستند نه جمع مؤنث سالم؛ مفرد آن‌ها به ترتیب عبارت است از: «بیت، صوت، وقت، میت».

اسم اشاره

به اسمی که به وسیله آن به شخص، حیوان و شیء مورد نظر اشاره می‌کنیم، اسم اشاره گفته می‌شود و عبارت است از:

- «هذا» اسم اشاره برای مفرد مذکر
 - «هذه» اسم اشاره برای مفرد مؤنث
 - «ذلك» اسم اشاره برای مفرد مذکر
 - «تلك» اسم اشاره برای مفرد مؤنث
 - «هذان» اسم اشاره برای مثنای مذکر
 - «هاتان» اسم اشاره برای مثنای مؤنث
 - «هؤلاء» اسم اشاره برای جمع مذکر و مؤنث به معنای «این‌ها» برای اشاره به نزدیک (قریب)
 - «أولئك» اسم اشاره برای جمع مذکر و مؤنث به معنای «آن‌ها» برای اشاره به دور (بعید)
- به عبارت دیگر «هذا، هذه، هذان، هاتان و هؤلاء» اسم اشاره به نزدیک (قریب) و «ذلك، تلك و أولئك» اسم اشاره به دور (بعید) محسوب می‌شوند.

نکته

به اسم «ال» داری که پس از اسم اشاره و برای توصیف و توضیح آن می‌آید «المُشارِإِلیه» گفته می‌شود؛

مانند: هذا المعلم ذلك الكتاب هؤلاء التلاميذ

نکته

برای اشاره به جمع غیرعاقل (غیرانسان) از اسم اشاره مفرد مؤنث «هذه» یا «تلك» استفاده می‌کنیم؛

مانند: هذه أشجارٌ اسم اشاره جمع مکسر غیرعاقل
تلك بیوتٌ اسم اشاره جمع مکسر غیرعاقل

حال پس از یادگیری اسم‌های اشاره، خوب است جدول جمع‌بندی انواع آن را با ترجمه همیشه مدنظر داشته باشیم.

اسم اشاره		
هَذَا الْفَلَّاحُ		این کشاورز (مذکر)
هَذِهِ الْفَلَّاحَةُ		این کشاورز (مؤنث)

اسم اشاره		
هؤلاء الفلاحون هؤلاء الفلاحين		این کشاورزان (جمع مذکر)
هؤلاء الفلاحات		این کشاورزان (جمع مؤنث)
هذان الفلاحان هذين الفلاحين		این کشاورزان (مثنای مذکر)
هاتان الفلاحتان هاتين الفلاحتين		این کشاورزان (مثنای مؤنث)

انواع فعل از نظر زمان

- ۱ ماضی (ماضی): فعلی است که بر زمان گذشته دلالت دارد؛ مانند: ذهبْتُ: رفتم.
 - ۲ مضارع: فعلی است که بر زمان حال و آینده دلالت می‌کند؛ مانند: أذهبُ: می‌روم.
 - ۳ مستقبل (آینده): فعلی است که بر زمان آینده دلالت می‌کند و با افزودن «س» یا «سوف» بر سر فعل مضارع ساخته می‌شود؛ مانند: سأذهبُ، سوف أذهبُ: خواهم رفت.
- اگر بر سر فعل‌های ماضی یکی از حروف «أتین» یا به عبارتی دیگر همان «أ، ت، ی، ن» بیاید به فعل مضارع تبدیل می‌شود؛ مانند: دَهَبَ ← أذهبُ، تذهبُ، يذهبُ، نذهبُ

نکته

در دستور زبان فارسی، فعل‌ها در ۶ شکل می‌آیند:

- ۱ اول شخص مفرد ← من رفتم
 - ۲ دوم شخص مفرد ← تو رفتی.
 - ۳ سوم شخص مفرد ← او رفت.
 - ۴ اول شخص جمع ← ما رفتیم.
 - ۵ دوم شخص جمع ← شما رفتید.
 - ۶ سوم شخص جمع ← ایشان (آن‌ها) رفتند.
- اما در زبان عربی، فعل‌ها در ۱۴ شکل (صیغه) می‌آیند که اندکی بعد در قالب جدول، تمامی آن‌ها را مرور خواهیم کرد.

فعل نفی

فعل ماضی با «ما» و فعل مضارع با «لا» منفی می‌شود؛ مانند:

- ما + دَهَبْتُ (رفتم) = ما دَهَبْتُ (نرفتم)
- لا + أذهبُ (می‌روم) = لا أذهبُ (نمی‌روم)

فعل امر

برای امر کردن یا بیان هر فعلی به صورت دستوری از این فعل استفاده می‌شود؛ مانند:

- تَفَعَّلْ (انجام می‌دهی) ← اِفْعَلْ (انجام بده)
- تَفَعَّلِيْ (انجام می‌دهی) ← اِفْعَلِيْ (انجام بده)



*

شیوه ساخت فعل امر

- ۱ حذف «ت» از ابتدای فعل مضارع و آوردن یک حرف «ا» به جای آن. (فعل امر از فعل مضارع ساخته می‌شود.)
 ۲ ساکن کردن آخر فعل «ئ» ← «ت» و یا حذف «نون»؛ به جز «نون» صیغه دوم شخص جمع مؤنث (للمخاطبات).
 به چند مثال در این زمینه توجه کنید:
 • تَذْهَبْ: می‌روی ← اِذْهَبْ: برو • تَذْهَبَانِ: می‌روید ← اِذْهَبَا: بروید • تَذْهَبْنَ: می‌روید ← اِذْهَبْنَ: بروید

نکته

حرکت حرف «الف» که در ابتدای فعل امر می‌آید، براساس حرکت حرف ماقبل پایانی فعل مضارع است؛ اگر حرکت حرف ماقبل پایانی فعل مضارع، فتنحه یا کسره باشد، حرکت الف ابتدای فعل امر کسره می‌شود و اگر ضمه باشد، ضمه می‌شود؛ مانند:
 تَسْمَعُ ← اِسْمَعْ؛ تَجْلِسُ ← اِجْلِسْ؛ تَكْتُبُ ← اُكْتُبْ

فعل نهی

- برای نهی کردن یا بازداشتن از انجام هر فعلی از فعل نهی استفاده می‌شود؛ مانند:
 • تَفَعَّلْ: انجام می‌دهی ← لا تَفَعَّلْ: انجام نده
 • تَفَعَّلَيْنَ: انجام می‌دهی ← لا تَفَعَّلِي: انجام نده

شیوه ساخت فعل نهی

- ۱ آوردن «لا» بر سر فعل مضارع. (فعل نهی نیز از فعل مضارع ساخته می‌شود.)
 ۲ ساکن کردن آخر فعل «ئ» ← «ت» و یا حذف «نون»؛ به جز «نون» صیغه دوم شخص جمع مؤنث (للمخاطبات)؛ مانند:
 • تَذْهَبْ: می‌روی ← لا تَذْهَبْ: نرو
 • تَذْهَبْنَ: می‌روید ← لا تَذْهَبْنَ: نروید

نکته

فعل ماضی استمراری نشان‌دهنده کاری است که در گذشته چند بار تکرار شده است و از ترکیب «کان» + فعل مضارع ساخته می‌شود؛ مانند:
 كانوا يَكْتُبُونَ ← می‌نوشتند كانوا يَذْهَبُونَ ← می‌رفتند كانوا يَفْعَلُونَ ← انجام می‌دادند

توجه!

ماضی نقلی فارسی نیز از ترکیب «قد» + فعل ماضی ساخته می‌شود؛
 مانند: قد دَهَبَ ← رفته است. قد كَتَبْتُ ← نوشته‌ام.

حال موقع آن است که با صیغه‌های (ساخت‌های) فعل‌ها و نام‌گذاری آن‌ها در دستور زبان عربی (جدول شماره ۱) و نیز مطابقت فعل‌ها با یکدیگر به همراه ترجمه هر کدام (جدول شماره ۲) آشنا شوید.

جدول شماره ۱

نام صیغه (ساخت) به فارسی و عربی	ماضی	مضارع	امر	نهی
اول شخص مفرد	فَعَلْتُ	أَفْعُلُ		
دوم شخص مفرد	فَعَلْتِ	تَفْعَلُ	اِفْعُلْ	لا تَفْعَلْ
سوم شخص مفرد	فَعَلَتْ	تَفْعَلِينَ	اِفْعَلِي	لا تَفْعَلِي
اول شخص جمع	فَعَلْنَا	نُفْعَلُ		
دوم شخص جمع	فَعَلْتُمْ	تَفْعَلُونَ		
سوم شخص جمع	فَعَلْتُمْ	تَفْعَلُونَ		

جدول شماره ۱					
نام صیغه (ساخت) به فارسی و عربی	ماضی	مضارع	امر	نهی	
جمع مذکر مخاطب	فَعَلْتُمْ	تَفْعَلُونَ	إفْعَلُوا	لا تَفْعَلُوا	دوم شخص جمع
جمع مؤنث مخاطب	فَعَلْتُنَّ	تَفْعَلْنَ	إفْعَلْنَ	لا تَفْعَلْنَ	
مثنای مذکر مخاطب	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	إفْعَلَا	لا تَفْعَلَا	
مثنای مؤنث مخاطب	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	إفْعَلَا	لا تَفْعَلَا	
جمع مذکر غائب	فَعَلُوا	يَفْعَلُونَ			سوم شخص جمع
جمع مؤنث غائب	فَعَلْنَ	يَفْعَلْنَ			
مثنای مذکر غائب	فَعَلَا	يَفْعَلَانِ			
مثنای مؤنث غائب	فَعَلَتَا	تَفْعَلَانِ			

جدول شماره ۲					
نام صیغه (ساخت) به فارسی	ماضی	مضارع	امر	نهی	
اول شخص مفرد	فَعَلْتُ	أَفْعَلُ			انجام دادم
دوم شخص مفرد	فَعَلْتِ	تَفْعَلِينَ	إفْعَلِي	لا تَفْعَلِي	انجام می‌دهم
سوم شخص مفرد	فَعَلَتْ	يَفْعَلُ			انجام دادی
اول شخص جمع	فَعَلْنَا	نُفْعَلُ			انجام می‌دهیم
دوم شخص جمع	فَعَلْتُمْ	تَفْعَلُونَ	إفْعَلُوا	لا تَفْعَلُوا	انجام می‌دهید
سوم شخص جمع	فَعَلُوا	يَفْعَلُونَ			انجام دادند

ضمیر

کلمه‌ای است که جانشین اسم می‌شود و از تکرار مجدد آن جلوگیری می‌کند؛ مانند: هو، هی، أنا، أنت، أنتِ، نحن و ...

توجه!

در مبحث قواعد ضمیر، آن‌چه اهمیت بسیاری دارد مطابقت ضمیر با کلمات موجود در جمله است؛ مثلاً اگر ضمیر «أنا» در جمله وجود داشته باشد قطعاً فعل نیز باید از صیغه اول شخص مفرد یا همان متکلم وحده باشد. به چند مثال در این زمینه توجه کنید:

هُنَّ حَرَجْنَ
 سوم شخص جمع سوم شخص جمع

أَنْتِنَّ تَجْلِسْنَ
 دوم شخص جمع دوم شخص جمع

أَنَا ضَرَبْتُ؛
 اول شخص مفرد اول شخص مفرد

أَنْتَ تَذْهَبُ
 دوم شخص مفرد دوم شخص مفرد



*

نکته

به کلمه‌ای که ضمیر آن را توضیح می‌دهد و به عبارتی دیگر ضمیر به آن برمی‌گردد، مرجع ضمیر گفته می‌شود؛ مانند:
لَبَسْتُ أُمِّي خَاتَمَهَا الذَّهَبِيَّ فِي حَفْلَةِ مِيلَادِي: مادرم انگشتر طلایی‌اش را در جشن تولدم پوشید. (مرجع ضمیر «ها» کلمه «أم» است.)

بهرت است بدانید که ضمیرها به دو نوع منفصل و متصل تقسیم می‌شوند و همانند فعل‌ها در شکل‌های مختلف می‌آیند که در قالب دو جدول، مطابقت آن‌ها با فعل‌ها (جدول شماره ۱) و مطابقت دو نوع منفصل و متصل با یکدیگر و مثال و ترجمه برای هر کدام (جدول شماره ۲) را مشاهده خواهیم کرد.

مطابقت ضمیرها با فعل‌ها (جدول شماره ۱)						
الصَّيْغَةُ	الضَّمِيرُ الْمُنْفَصِلُ	الضَّمِيرُ الْمُتَّصِلُ	الفِعْلُ الْمَاضِي	الفِعْلُ الْمُضَارِعُ	فِعْلُ الْأَمْرِ	فِعْلُ النَّهْيِ
۱	هُوَ	هُ	فَعَلَ	يَفْعَلُ		
۲	هُمَا	هُمَا	فَعَلَا	يَفْعَلَانِ		
۳	هُمْ	هُمْ	فَعَلُوا	يَفْعَلُونَ		
۴	هِيَ	هَا	فَعَلَتْ	تَفْعَلُ		
۵	هُمَا	هُمَا	فَعَلَتَا	تَفْعَلَانِ		
۶	هِنَّ	هُنَّ	فَعَلْنَ	يَفْعَلْنَ		
۷	أَنْتَ	كَ	فَعَلْتِ	تَفْعَلِي	إِفْعَلِي	لَا تَفْعَلِي
۸	أَنْتُمْ	كُمَا	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	إِفْعَلَا	لَا تَفْعَلَا
۹	أَنْتُمْ	كُم	فَعَلْتُمْ	تَفْعَلُونَ	إِفْعَلُوا	لَا تَفْعَلُوا
۱۰	أَنْتِ	كِ	فَعَلْتِ	تَفْعَلِينَ	إِفْعَلِي	لَا تَفْعَلِي
۱۱	أَنْتُمْ	كُمَا	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	إِفْعَلَا	لَا تَفْعَلَا
۱۲	أَنْتُنَّ	كُنَّ	فَعَلْتُنَّ	تَفْعَلْنَ	إِفْعَلْنَ	لَا تَفْعَلْنَ
۱۳	أَنَا	ي	فَعَلْتُ	أَفْعَلُ		
۱۴	نَحْنُ	نَا	فَعَلْنَا	نَفْعَلُ		

مطابقت ضمیرهای منفصل و متصل با مثال و ترجمه (جدول شماره ۲)						
ضمیر منفصل		ضمیر متصل		مثال		
من	أنا	من، =	ي	أنا و أُسرتي	من و خانواده‌ام	
تو	مذكر	ت، = تو	كَ	أَنْتَ وَ صَدِيقُكَ	تو و دوستت	
	مؤنث		كِ	أَنْتِ وَ صَدِيقَتُكَ		
او	مذكر	ش، = او	هُ	هُوَ وَ زَمِيلُهُ	او و هم‌کلاسی‌اش	
	مؤنث		هَا	هِيَ وَ زَمِيلَتُهَا		
ما	نَحْنُ	مان، = ما	نَا	نَحْنُ وَ مَدْرَسَتُنَا	ما و مدرسه‌مان	

مطابقت ضمیرهای منفصل و متصل با مثال و ترجمه (جدول شماره ۲)						
مثال	ضمیر متصل			ضمیر منفصل		
	شما و دوستانتان	أَنْتُمْ وَ أَصْدِقَاؤُكُمْ	كُمْ	تَنْ، - شما	أَنْتُمْ	مذکر
	أَنْتُنَّ وَ صَدِيقَاتُكُنَّ	كُنَّ	أَنْتُنَّ		مؤنث	
	أَنْتُمْ وَ صَدِيقَاكُمْ	كُمَا	أَنْتُمَا		مذکر	
	أَنْتُمْ وَ صَدِيقَاتِكُمْ	كُمَا	أَنْتُمَا		مؤنث	
ایشان و هم‌کلاسی‌هایشان	هُم وَ زُمَلَاؤُهُمْ	هُمْ	يَشَان، - ایشان	هُم	مذکر	ایشان
	هُنَّ وَ زَمِيلَاتُهُنَّ	هُنَّ		هُنَّ	مؤنث	
	هُمَا وَ زَمِيلَاهُمَا	هُمَا		هُمَا	مذکر	
	هُمَا وَ زَمِيلَاتُهُمَا	هُمَا		هُمَا	مؤنث	

کلمات پرسشی

کلمات پرسشی در ابتدای جمله می‌آیند و پرسشی را مطرح می‌کنند که در غالب جدول ذیل تمامی کلمات پرسشی موردنیاز، با ترجمه و مثال و شیوه پاسخ‌گویی برای هر یک گرد آمده است.

کلمه پرسشی	ترجمه	مثال	ترجمه مثال	شیوه پاسخ‌گویی
هَلْ / أ	آیا	هَلْ / أَهَذِهِ شَجَرَةٌ الْعَيْنَبُ؟	آیا این درخت انگور است؟	از «نَعَمْ» یا «لا» استفاده می‌کنیم.
مَنْ	چه کسی؟	مَنْ هُوَ؟	او چه کسی است؟ (کیست؟)	نام شخص می‌آید.
مَا	چه چیز؟	ما هذا؟	این چه چیزی است؟ (چیست؟)	نام شیء می‌آید.
لِمَنْ	مال چه کسی؟	لِمَنْ هَذِهِ الْحَقِيبَةُ؟	این کیف مال چه کسی است؟	از «لِ» و نام صاحب آن وسیله استفاده می‌کنیم.
أَيْنَ	کجا؟	أَيْنَ الْوَالِدُ؟	پسر کجاست؟	از «فَوْق»، «تحت»، «أمام»، «خلف»، «وَرَاء»، «جَنب»، «عند»، «حَوْل»، «بَيْن»، «فِي»، «عَلَى»، «عَلَى الْيَمِين»، «عَلَى الْيَسَار»، «هُنَا»، «هَنَّاك» استفاده می‌کنیم.
مِنْ أَيْنَ	از کجا، اهل کجا؟	مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟	تو کجایی هستی؟	۱. «مِنْ» + اسم شهر یا کشور: مِنْ مِصْرٍ ۲. اسم شهر یا کشور + يِّ: مِصْرِيَّ
كَمْ	چند؟	كَمْ كِتَابًا هُنَا؟	چند کتاب این جاست؟	عدد می‌آید.
كَيْفَ	چطور، چگونه؟	كَيْفَ حَالُكَ؟	حالت چطور است؟	از «بِ» + کلمه بیانگر حالت استفاده می‌کنیم: بِخَيْرٍ.
مَاذَا	چه چیز؟	مَاذَا فِي يَدِكَ؟	در دستت چه چیزی است؟ (چیست؟)	نام شیء می‌آید.
لِمَاذَا	برای چه؟ چرا؟	لِمَاذَا اشْتَرَيْتَ؟	چرا خریدی؟	از «لِ»: لِأَنَّ یا «لِأَنَّ»: لِأَنَّ «استفاده می‌کنیم؛ مانند: لِلهِدِيَةِ.
مَتَى	کی، چه وقت؟	مَتَى وَصَلْتُمْ؟	کی رسیدید؟	از «الْيَوْمَ»، «أَمْسَ»، «غَدَ»، «صَبَاحَ»، «عَصْرَ»، «لَيْلَ»، «قَبْلَ»، «بَعْدَ» استفاده می‌کنیم.



*

نکته

«مَنْ» انواع مختلفی دارد:

- «مَنْ» استفهام: مَنْ يُجِيبُ؟ چه کسی پاسخ می‌دهد؟
- «مَنْ» موصول: عَلَّمَ مَنْ لَا يَعْلَمُ؟: بیاموز کسی را که نمی‌داند.
- «مَنْ» شرط: مَنْ يَزْرَعُ يَحْصُدْ: هر کس بکارد درو می‌کند.

نکته

ما نیز انواع مختلفی دارد:

- «ما» استفهام: مَا يَبِيدُكَ؟ در دست چیست؟
- «ما» نفی: مَا ذَهَبَ: نرفت.
- «ما» موصول: «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ»: آن چه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است از آن اوست.
- «ما» شرط: مَا تَزْرَعُ تَحْصُدْ: هر چیزی را بکاری درو می‌کنی.

اعداد

اعداد عربی همانند فارسی به دو دسته تقسیم می‌شوند.

① اعداد اصلی: که در فارسی به این صورت شمرده می‌شوند:

یک	دو	سه	چهار	پنج	شش	هفت	هشت	نه	ده	یازده	دوازده
----	----	----	------	-----	----	-----	-----	----	----	-------	--------

و معادل آن‌ها در عربی عبارت است از:

واحد	إثنان	ثلاثة	أربعة	خمسة	سبعة	ثمانية	تسعة	عشرة	أحد عشر	إثنا عشر
------	-------	-------	-------	------	------	--------	------	------	---------	----------

② اعداد ترتیبی: که در فارسی به این صورت شمرده می‌شوند:

اول (اولین)	دوم (دومین)	سوم (سومین)	چهارم (چهارمین)	پنجم (پنجمین)	ششم (ششمین)
هفتم (هفتمین)	هشتم (هشتمین)	نهم (نهمین)	دهم (دهمین)	یازدهم (یازدهمین)	دوازدهم (دوازدهمین)

و معادل آن‌ها در عربی عبارت است از:

مذكر	الأول	الثاني	الثالث	الرابع	الخامس	السادس	السابع	الثامن	التاسع	العاشر	الحادي عشر	الثاني عشر
مؤنث	الأولى	الثانية	الثالثة	الرابعة	الخامسة	السادسة	السابعة	الثامنة	التاسعة	العاشرة	الحادية عشر	الثانية عشر

ساعت شماری (ساعت خوانی)

پس از یادگیری اعداد ترتیبی حال نوبت آن است که خواندن ساعت را نیز بیاموزیم. در این قسمت ذکر چند نکته الزامی است:

- برای ساعت کامل از کلمه «تماماً» استفاده می‌کنیم؛ مثلاً ساعت «یک» می‌شود: الواحدة تماماً.
- برای ساعت کامل به اضافه نیم از کلمه «النصف» استفاده می‌کنیم؛ مثلاً ساعت «یک و نیم» می‌شود: الواحدة و النصف.
- برای ساعت کامل به اضافه ربع از کلمه «الرُّبُع» استفاده می‌کنیم؛ مثلاً ساعت «یک و ربع» می‌شود: الواحدة و الرُّبُع.
- برای یک ربع مانده به ساعت کامل از کلمه «إِلَّا» استفاده می‌کنیم؛ مثلاً ساعت «یک ربع مانده به یک» می‌شود: الواحدة إِلَّا رُبْعاً.

نکته‌های ترجمه

برای سهولت ترجمه از مهارت‌های مختلف استفاده می‌کنیم:

مهارت اول: ترجمه فعل

ماضی

- دَهَبَ (رفت)
- كَتَبَ (نوشت)
- شَاهَدَ (مشاهده کرد)
- تَعَلَّمَ (آموخت، یاد گرفت)

✿ مضارع

- یَذْهَبُ (می رود)
- یَكْتُبُ (می نویسد)
- يُشَاهِدُ (مشاهده می کند)
- يَتَعَلَّمُ (می آموزد، یاد می گیرد)

✿ مضارع استمراری

از ترکیب «کان» + «فعل مضارع» ساخته می شود؛ **مانند:**

- کان یَذْهَبُ (می رفت)
- کان یُشَاهِدُ (مشاهده می کرد)

✿ ماضی منفی

از ترکیب «ما» + «فعل ماضی» ساخته می شود؛ **مانند:**

- ما ذَهَبَ: نرفت، نرفته است

✿ مضارع منفی

از ترکیب «لا» + «فعل مضارع» ساخته می شود؛ **مانند:**

- لا یَذْهَبُ (نمی رود)
- لا یَذْهَبُونَ (نمی روند)

✿ مستقبل (سَنَ - سَوْفَ)

آمدن «سَنَ» و «سَوْفَ» قبل از فعل مضارع، معنای فعل مضارع را به آینده (مستقبل) فارسی تبدیل می کند؛ **مانند:**

- سَأَذْهَبُ: خواهم رفت
- سَوْفَ یَذْهَبُ: خواهد رفت.

✿ مهارت دوم: ترجمه ضمیر

ضمیر کلمه ای است که جانشین اسم می شود و از تکرار مجدد آن جلوگیری می کند.

توجه به ترجمه ضمیر می تواند پاسخ گویی به بسیاری از سؤالات ترجمه را تسریع کند و در برخی موارد به تنهایی برای یافتن پاسخ صحیح، کفایت می کند. در پاسخ گویی به سؤالات ترجمه، آن چه مهارت شما را بالایی برد توجه به ضمیر متصل (منصوبی و مجروری) است لذا ما در این بخش تنها به بررسی این نوع ضمیر می پردازیم. به مثال های زیر توجه کنید:

کتابنا	کتابي	کتابکم	کتابك	کتابهنّ	کتابها	کتابهم	کتابه
کتابِ ما	کتابِ من	کتابِ شما	کتابِ تو	کتابِ آن ها	کتابِ او	کتابِ آن ها	کتابِ او

در این مثال ها به «ه»، «هم»، «ها» و ... ضمیر متصل می گویند. این ضمیر می توانند به اسم، فعل و حرف متصل شوند. به عنوان مثال در «نَصْرَه: باری کرد او را» ضمیر «ه» به فعل «نَصَرَ» متصل شده است، در «کتابي: کتاب من» ضمیر «ي» به اسم «کتاب» متصل است و در «إليک: به سوی تو» ضمیر «ک» به حرف «إلی» متصل می باشد.

✿ مهارت سوم: جمع و مفرد

✿ اسم از نظر تعداد (مفرد، مثنی، جمع)

توجه به اسامی مثنی و جمع در ترجمه جملات می تواند در رد کردن گزینه های نادرست، کمک شایانی به شما کند.

الف) مثنی: علامتش (ان) و (تَین) می باشد و در ترجمه اش از لفظ «دو» و یا گاهی «ها، ان» استفاده می شود؛ **مانند:** جاءَ التلميذان: دو دانش آموز آمدند، دانش آموزها (دانش آموزان) آمدند.

ب) جمع: در ترجمه انواع جمع (مذکر سالم / مؤنث سالم / مکسر) از علامت های جمع یعنی «ها» و «ان» استفاده می کنیم؛ **مانند:** المعلمون: معلم ها، معلمان (مرد)، المعلمات: معلم ها، معلمان (زن)، الأشجار: درخت ها، درختان



*

مهارت تکمیلی

ترکیب وصفی - ترکیب اضافی - ترکیب وصفی اضافی

ترکیب وصفی: از موصوف و صفت تشکیل می‌شود که صفت برای توصیف و توضیح موصوف آمده است؛ مانند:

- الْمُخْتَبِرُ الصَّغِيرُ (آزمایشگاه کوچک)
- الصَّنَاعَةُ الْجَدِيدَةُ (صنعت جدید)

نکته

صفت در زبان فارسی همواره به صورت مفرد ترجمه می‌شود اگرچه در عربی، مثنی یا جمع باشد؛ مانند:

• التلميذة المجتهدة (دانش‌آموز کوشا)
• التلميذات المجتهدات (دانش‌آموزان کوشا)

ترکیب اضافی: از مضاف و مضاف‌الیه تشکیل می‌شود که مضاف‌الیه به تنهایی وجود خارجی دارد و مضاف به مضاف‌الیه اضافه می‌شود؛ مانند:

- مُخْتَبِرُ الْمَدْرَسَةِ (آزمایشگاه مدرسه)
- صِنَاعَةُ الْوَرَقِ (صنعت کاغذ)
- طُلَّابُ الْجَامِعَةِ (دانشجویان دانشگاه)

ترکیب وصفی اضافی:

باب المدرسة الكبير: (در بزرگ مدرسه)

موصوف و مضاف مضاف‌الیه صفت

نکته

در ترکیب وصفی اضافی عربی، صفت، موصوف یا همان مضاف را وصف می‌کند نه مضاف‌الیه را. مثلاً «باب المدرسة الكبير» فقط به صورت «در بزرگ مدرسه» ترجمه می‌شود نه «در مدرسه بزرگ».

موصوف و صفت مضاف‌الیه صفت

اسم فاعل: بر انجام‌دهنده یا دارنده حالتی بودن دلالت می‌کند و معادل آن در فارسی معمولاً صفت فاعلی یا اسم فاعل است؛ و پسوندایی از قبیل

«نده، ا» می‌گیرد؛ مانند:

- ناصِر (یاری‌کننده)
- مُنْذِر (بیم‌دهنده)
- عالِم (دانا)

اسم مفعول: بر انجام شدن و یا واقع شدن دلالت می‌کند و معادل آن در فارسی معمولاً «صفت مفعولی» یا «اسم مفعول» است و در ترجمه آن گاهی

از پسوند «شدن» استفاده می‌کنیم؛ مانند:

- مَحْبُوس (زندانی)
- مَجْرُوح (زخمی)
- مَنصُور (یاری شده)
- مُحْتَرَم (احترام شده، مورد احترام)
- مُكْرَم (ارزشمند)
- مُسْتَضْعَف (ضعیف نگاه داشته شده)

عدد

آن چه در ترجمه عدد اهمیت دارد شناخت الفاظ عدد اصلی و ترتیبی است؛ یعنی باید بدانیم که اعداد اصلی عربی به صورت (واحد، اثنان، ثلاثة إلى عشرون) که همان معادل فارسی (یک، دو، سه تا بیست) است، شمرده می‌شوند. و اعداد ترتیبی عربی به صورت: (الأول، الثاني، الثالث إلى العشرون) که همان معادل (یکم، دوم، سوم تا بیستم) است شمرده می‌شوند. هم‌چنین باید ترجمه الفاظ عُقُود (عشرون، ثلاثون، أربعون إلى تسعون) یعنی ترجمه بیست، سی، چهل تا نود) را بدانیم. و نیز بدانیم که «مئة» یا «مائة» یعنی «صد» و «ألف» یعنی «هزار».

الدرس الأول

ذالك هو الله

۱

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ» الْأَنْعَامُ، ۱.
ستایش از آن خدایی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و روشنایی را بنهاد.

واژگان

شَرَزَة اجگر (پاره آتش)	جَدْوَة پاره آتش	أَبْحَاث تحقیق‌ها «مفرد: بَحْث»
صَارَتْ سُد (مؤنث صار)	جَعَلَ قرار داد، بنهاد	إِنْبَحَث تحقیق کن، جستجو کن
ظُلُمَات تاریکی‌ها «مفرد: ظُلْمَة»	جَوْ فضا، آسمان	أَخْجَار سنگ‌ها «مفرد: حَجَر»
ضَع قرار بده، بگذار	حَبَّة دانه	أَرْسَم رسم کن
ضِيَاء روشنایی	حَزِين ناراحت، غمگین	إِلَى اللَّقَاء به امید دیدار
عَقَارِب عقربه‌ها «مفرد: عَقْرَبَة»	دَار - يَدُور چرخید - می چرخد	أَنْ أُسَافِر که سفر کنم
عَيْن چشمه «جمع: عُيُون»	دُور مرورایدها «مفرد: دُور»	أَنْجُم ستارگان «مفرد: نَجْم»
غَالِيَة گران، گران‌بها	ذَا این ← هذا	أَنْزَلَ نازل کرد
عُضُون شاخه‌ها «مفرد: عُصْن»	مَنْ ذَا «این کیست؟»	أَنْظُر نگاه کن
غِيم ابر	ذَات دارای	أَنْعَم نعمت‌ها «مفرد: نِعْمَة»
فَرَاغ جای خالی	ذَاكَ آن	أَوْجَد پدید آورد
فُسْتَان پیراهن زنانه	ذُو دارای	بَالِغ کامل
قَاعَة سالن	رَاسِب مردود	بِدَايَة شروع، آغاز
قَصِير کوتاه	رَخِيصَة ارزان	بَطَارِيَة باتری
قُل بگو	رَقَد خوابید	بِهَا با آن، به وسیله آن
كُوكَب ستاره	زَانَ زینت داد	تَرْجَم ترجمه کن
كَيْف چگونه	شَاطِئ ساحل	تَعَاوَف آشنایی
مُتْرَاكِم جمع شده، فشرده	شِرَاء خرید	تَمَر میوه



نَصّ متن	مُنْتَشِرَةٌ پخش شونده، پراکنده	مُجِدّ کوشا، پرتلاش
نَضْرَةٌ ترو تازه	مُنْقَصَلَةٌ جدا، جدا شده	مُحَافَظَةٌ استان
نَمَتْ رشد کرد (مؤنث نما)	مُنْهَمِرَةٌ ریزان، سرازیر، جاری	مُسْتَعْرَظَةٌ فروزان
يُخْرِجُ درمی آورد	مُؤَظَّف کارمند	مُسْتَعِينًا بِه با استفاده از
يَسَار چپ	نَاجِح موفّق، قبول	مَسْمُوحٌ مُجَاز
يَمِين راست	نَامٌ خوابید	مُعْجَمٌ لغت نامه، فرهنگ لغت
وَادِي دهستان، روستا	نَزَلَ - يَنْزِلُ فرود آمد - فرود می آید	مَطَارٌ فرودگاه
	نِسَائِيَّةٌ زنانه	مُقْتَدِرٌ نیرومند

مترادفها

نَاجِحٌ = فائِزٌ موفّق	مُجْتَنِدٌ = مُجِدّ تلاشگر، کوشا	ضِيَاءٌ = نور روشنایی
تَمَرٌ = فَاكِهَةٌ میوه	شَرَرَةٌ = جَذْوَةٌ پاره آتش	إِجْعَلْ = ضَعُغٌ قرار بده
حَبِيبٌ = صَدِيقٌ دوست	غَيْمٌ = سَحَابٌ ابر	رَقْدٌ = نَامٌ خوابید

متضادها

خَزِينٌ غَمْغِينٌ ≠ مَسْرُورٌ شاد	بَيْعٌ خَرِيدٌ ≠ شِرَاءٌ فروش	أَكْتَتَبْتُ بِنُويِسٍ ≠ لَاتَكْتَتِبُ نُنُويِس
مَمْنُوعٌ غَيْرِمَجَازٌ ≠ مَسْمُوحٌ مَجَاز	بِدَايَةٌ أَعَاذٌ ≠ نِهَائِيَّةٌ پایان	رَخِيصَةٌ ارزانٌ ≠ غَالِيَةٌ گران
نُورٌ، ضِيَاءٌ رُوشِنَايِيٌّ ≠ ظَلْمَةٌ تَارِيكِي	بَعِيدٌ دُورٌ ≠ قَرِيبٌ نَزْدِيك	رَاسِبٌ مَرْدُودٌ ≠ نَاجِحٌ قَبُول
	قَبِيحٌ زَشْتٌ ≠ جَمِيلٌ زَبِيحَا	يَسَارٌ چپٌ ≠ يَمِينٌ رَاسِت

جمع مکسر

أَصْدِقَاءٌ ◀ صَدِيقٌ دوست	أَنْجَاتٌ ◀ بَحْثٌ تَحْقِيقٌ، پِزْهُوش	عُصُونٌ ◀ غُضُنٌ شَاخَه
حُرُوفٌ ◀ حَرْفٌ حَرْف	تَمَارِينٌ ◀ تَمْرِينٌ تَمْرِين	أَنْعَمٌ ◀ نِعْمَةٌ نِعْمَت
عَقَابِرٌ ◀ عَقْرَبَةٌ عَقْرِبَه	أَحْجَارٌ ◀ حَجَرٌ سَنَگ	أَنْجَمٌ ◀ نَجْمٌ سَتَارَه
جِبَالٌ ◀ جَبَلٌ کُوه	مَلَابِسٌ ◀ مَلْبَسٌ لِبَاس	دُرَرٌ ◀ دُرٌّ مَرُورَايِد
	أَلْوَانٌ ◀ لَوْنٌ رَنَگ	أَفْعَالٌ ◀ فِعْلٌ کَار
	تَرَکِيبٌ ◀ تَرْکِيبٌ تَرْکِيب	جُمَلٌ ◀ جُمْلَةٌ جَمَلَه

متن درس

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ (آن همان خداوند است.)

عبارت:	أَنْظُرُ	لِتِلْكَ	السَّجْرَه	ذَات	العُصُون	النَّضْرَه
ترجمه کلمه به کلمه:	نگاه کن	به آن	درخت	دارای	شاخه ها	ترو تازه
ترجمه روان:	به آن درختِ دارای شاخه های ترو تازه نگاه کن.					

کلمه های مهم: أَنْظُرُ: فعل امر/ تلك: اسم اشاره به دور برای مفرد مؤنث / العُصُون: جمع مکسر و مفرد آن (العُصْن) / النَّضْرَه: صفت برای (العُصُون)

عبارت:	كَيْفَ	نَمَتْ	مِنْ	حَبَّةٌ	وَ	كَيْفَ	صَارَتْ	شَجْرَه
ترجمه کلمه به کلمه:	چگونه	رشد کرد	از	دانه ای	و	چگونه	شد	درخت
ترجمه روان:	چگونه از دانه ای رشد کرد و چگونه درخت شد؟							

کلمه های مهم: «نَمَتْ» فعل ماضی از ریشه «ن» (ن و م) و مذکر آن «نَمَا» است. / «صَارَتْ» فعل ماضی و مذکر آن «صَارَ» از ریشه «ص» (ص ی ر) است.

عبارت: فَأَبْحَثُ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يُخْرِجُ مِنْهَا السَّمْرَةَ

ترجمه کلمه به کلمه: پس تحقیق کن و بگو کیست این کسی که از آن [درخت] میوه را درمی آورد؟
ترجمه روان: پس تحقیق کن و بگو کیست این کسی که از آن [درخت] میوه را درمی آورد؟

کلمه های مهم: «إِبْحَثُ»: فعل امر از ریشه «ب ح ث» است. / قُلْ: فعل امر از ریشه «ق و ل» است. / «يُخْرِجُ» فعل مضارع از ریشه «خ ر ج» است.

عبارت: وَأَنْظُرُ إِلَى السَّمْسِ الَّتِي حَذَوْتَهَا مُسْتَعْرِهَ

ترجمه کلمه به کلمه: و نگاه کن به خورشید که پاره آتش آن فروزان

ترجمه روان: و به خورشیدی که پاره آتش آن فروزان است نگاه کن.

کلمه های مهم: «السَّمْسِ»: به معنای «خورشید» مؤنث است و این نکته را می توان از ضمیر «ها» متصل به «حَذَوْتَهَا» که به «السَّمْسِ» برمی گردد فهمید؛ چون ضمیر «ها» مخصوص مؤنث است. / «مُسْتَعْرِهَ» بر وزن «مُفْتَعِل» و از ریشه «س ع ر» است.

نکته ترجمه: اسم موصول (الَّتِي) پس از اسم «ال» دار به صورت «که» ترجمه می شود و ترجمه خود آن اسم «ال» دار نیز با «ی» همراه است. پس ترجمه «السَّمْسِ الَّتِي» به صورت «خورشیدی که» صحیح است.

عبارت: فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ

ترجمه کلمه به کلمه: در آن روشنایی و با آن گرما پخش شونده

ترجمه روان: در آن [خورشید] روشنایی هست و با آن گرما و حرارتی پخش می شود.

کلمه های مهم: «ضِيَاءٌ» اسم مفرد از ریشه «ض و ء» است. / «مُنْتَشِرَةٌ» بر وزن «مُفْتَعِل» از ریشه «ن ش ر» است. / ضمیر «ها» در «فِيهَا» و «بِهَا» به «السَّمْسِ» برمی گردد.

عبارت: مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا فِي الْجَوِّ مِثْلَ الشَّرَرَةِ

ترجمه کلمه به کلمه: کیست این کسی که پدید آورد آن را در فضا مثل پاره آتش

ترجمه روان: این کیست که آن [خورشید] را همانند پاره آتش در فضا پدید آورد؟

کلمه های مهم: «ذَا» همان «هَذَا» به معنای «این» است. / «أَوْجَدَهَا» فعل و از ریشه «و ج د» است. / ضمیر «ها» در «أَوْجَدَهَا» به «السَّمْسِ» برمی گردد.

عبارت: ذَلِكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَ مِنْهُمْ رِيزَان

ترجمه کلمه به کلمه: آن او خدا که نعمت هایش ریزان

ترجمه روان: آن، همان خدای است که نعمت هایش ریزان است.

کلمه های مهم: «ذَلِكَ» اسم اشاره و به معنای «آن» است. / «هُوَ» ضمیر برای مفرد مذکر است و در این جا به صورت «همان» ترجمه می شود. / «أَنْعَمَ» جمع مکسر «نعمه» است. / ضمیر «ه» متصل به «أَنْعَمَ» به «اللَّهُ» برمی گردد؛ در واقع مرجع ضمیر «ه» اسم «اللَّهُ» است. / «مِنْهُمْ» بر وزن «مُنْتَعِل» و از ریشه «م ن ه» است.

نکته ترجمه: «اللَّهُ الَّذِي» همانند «السَّمْسِ الَّتِي» ترجمه می شود. یعنی «اللَّهُ» با «ی» ترجمه می شود و «الَّذِي» به صورت «که» و به صورت «خدایی که» می آید؛ چون «اللَّهُ» نیز در واقع اسمی «ال» دار است؛ اصل آن «الإله» بوده است که به صورت «اللَّهُ» درآمده است.

عبارت: ذُو حِكْمَةٍ بِالْعِلْمِ وَ قُدْرَةٍ مُقْتَدِرَةٍ

ترجمه کلمه به کلمه: صاحب، دارای دانشی کامل و توانایی نیرومند

ترجمه روان: [خداوند] صاحب دانشی کامل و توانایی زیاد است.

کلمه های مهم: «ذُو» اسم و به معنای «صاحب» است؛ کلمه های «ذَا، ذِي و ذَات» نیز به همین معنا هستند. / «بِالْعِلْمِ» بر وزن «فَاعِل» است. / «مُقْتَدِرًا» بر وزن «مُفْتَعِل» و از ریشه «ق د ر» است.

عبارت: أَنْظُرْ إِلَى اللَّيْلِ إِذَا مَرَّ بِكَ الشَّمْسُ فِيهِ قَمَرٌ

ترجمه کلمه به کلمه: نگاه کن به شب پس چه کسی پدید آورد در آن ماه

ترجمه روان: به شب نگاه کن پس چه کسی در آن ماه را پدید آورد؟

کلمه های مهم: «اللَّيْلِ» اسم مفرد مذکر است و ضمیر «ه» در «فِيهِ» به آن برمی گردد.

عبارت: وَ زَانَهُ بِأَنْجُمٍ كَالذَّرَرِ الْمُنْتَشِرَةِ

ترجمه کلمه به کلمه: و زینت داد آن را با ستاره ها مانند مرواریدها پراکنده

ترجمه روان: و آن (شب) را با ستارگانی مانند مرواریدهای پراکنده، زینت داد.

کلمه های مهم: «زَانَهُ» فعل ماضی و از ریشه «ز ن ن» است. / «أَنْجُمٍ» جمع مکسر «نَجْم» است. / «الذَّرَرِ» جمع مکسر «الذَّرَّة» است. / «مُنْتَشِرَةِ» اسم بر وزن «مُفْتَعِل» و از ریشه «ن ش ر» است.

عبارت: وَأَنْظُرْ إِلَى الْعِيمِ فَمَنْ أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ

ترجمه کلمه به کلمه: و نگاه کن به ابر پس چه کسی نازل کرد از آن باران

ترجمه روان: و به ابر نگاه کن پس چه کسی از آن باران را نازل کرد (فرو فرستاد)؟

کلمه های مهم: «الْعِيمِ» مفرد و جمع مکسر آن «الغَيوم» است. / «أَنْزَلَ» فعل ماضی بر وزن «أَفْعَلَ» و از ریشه «ن ز ل» است.



از جوار: گفت‌وگو، مکالمه | التَّعَارُفُ فِي مَطَارِ النَّجَفِ الْأَشْرَفِ (آشنایی در فرودگاه نجف اشرف)

<p>أَحَدُ الْمُؤَظَّفِينَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ</p> <p>ترجمه روان: یکی از کارمندان در سالن فرودگاه</p> <p>المُؤَظَّفُ: وَ عَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.</p> <p>ترجمه روان: و بر شما سلام و رحمت خدا و برکات او.</p> <p>المُؤَظَّفُ: صَبَاحَ النَّوْرِ وَ الشُّرُورِ.</p> <p>ترجمه روان: صبح [شما] پُر باشد از روشنی و خوشی.</p> <p>المُؤَظَّفُ: أَنَا بِخَيْرٍ وَ كَيْفَ أَنْتَ؟</p> <p>ترجمه روان: من خوبم و چطوری تو؟</p> <p>المُؤَظَّفُ: عَفُوا مِن أَيْنَ أَنْتَ؟</p> <p>ترجمه روان: ببخشید از کجایی تو؟</p> <p>المُؤَظَّفُ: مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟</p> <p>ترجمه روان: اسم شریفت چیست؟</p> <p>المُؤَظَّفُ: اسْمِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ.</p> <p>ترجمه روان: اسم من عبدالرحمان است.</p> <p>المُؤَظَّفُ: لَا، مَعَ الْأَسْفِ لَكِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَسَافِرَ.</p> <p>ترجمه روان: نه؛ متأسفانه ولی من دوست دارم سفر کنم.</p> <p>المُؤَظَّفُ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ إِلَى اللَّقَاءِ مَعَ السَّلَامَةِ.</p> <p>ترجمه روان: اگر خدا بخواهد. به امید دیدار به سلامت.</p> <p>المُؤَظَّفُ: فِي أَمَانِ اللَّهِ وَ حِفْظِهِ يَا حَبِيبِي!</p> <p>ترجمه روان: در پناه خدا و حفاظت او ای دوست من!</p>	<p>زائر مَرَقِدِ أميرالمؤمنين علي (ع)</p> <p>ترجمه روان: زیارت‌کننده بارگاه امیرمؤمنان حضرت علی (ع)</p> <p>زائر: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ</p> <p>ترجمه روان: سلام بر شما</p> <p>زائر: صَبَاحَ الْخَيْرِ؛ يَا أَخِي!</p> <p>ترجمه روان: صبح بخیر؛ ای برادرم!</p> <p>زائر كَيْفَ حَالُكَ؟</p> <p>ترجمه روان: حالت چطور است؟</p> <p>زائر: بِخَيْرٍ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ.</p> <p>ترجمه روان: خوبم خدا را شکر.</p> <p>زائر: أَنَا مِنَ الْجُمْهُورِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ الْإِيرَانِيَّةِ.</p> <p>ترجمه روان: من از جمهوری اسلامی ایران هستم.</p> <p>زائر: اسْمِي حُسَيْنٌ وَ مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟</p> <p>ترجمه روان: اسم من حسین است و اسم شریف تو چیست؟</p> <p>زائر: هَلْ سَافَرْتَ إِلَى إِيرَانَ حَتَّى الْآنَ؟</p> <p>ترجمه روان: آیا تاکنون به ایران سفر کردی؟</p> <p>زائر: إِنْ شَاءَ اللَّهُ تُسَافِرُ إِلَى إِيرَانَ.</p> <p>ترجمه روان: اگر خدا بخواهد به ایران سفر می‌کنی.</p> <p>زائر: فِي أَمَانِ اللَّهِ.</p> <p>ترجمه روان: در پناه خدا.</p>
--	--

تمارين كتاب درسی

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ ترجمه هذه الجمل، و اكتب نوع الأفعال. (این جمله‌ها را ترجمه کن و نوع فعل‌ها را بنویس.)

روی دیوار ننویس.	لا تَكْتُبْ عَلَى الْجِدَارِ.	نامه‌ات را بنویس.	اَكْتُبْ رِسَالَتَكَ.
لا تَكْتُبْ: فعل. نهی		اَكْتُبْ: فعل. امر	
ایشان با سرعت (باعجله) نمی‌نویسند.	هُنَّ لَا يَكْتُبْنَ بِسُرْعَةٍ.	تکلیف‌هایتان را بنویسید.	اَكْتُبُوا وَاجِبَاتِكُمْ.
لا يَكْتُبْنَ: مضارع. منفی. (نفی)		اَكْتُبُوا: فعل. امر	
به راستی ما پژوهش‌هایی را خواهیم نوشت.	إِنَّا سَوْفَ نَكْتُبُ أَبْحَاثًا.	درس‌ها را خواهیم نوشت.	سَأَكْتُبُ دَرَسِي.
سَوْفَ نَكْتُبُ: فعل. مستقبل		سَأَكْتُبُ: فعل. مستقبل	
با دقت می‌نویسند.	كَانُوا يَكْتُبُونَ بِدَقَّةٍ.	تمرین‌هایتان را ننویسید.	مَا كَتَبْتُمْ تَمَارِينَكُمْ.
كانوا يَكْتُبُونَ: ماضی. استمراری		ما كَتَبْتُمْ: ماضی. منفی. (نفی)	

التَّمْرِينُ الثَّانِي صَغ فِي الدَّائِرَةِ العَدَدَ المُنَاسِبِ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ» (در دایره عدد مناسب را بگذار. «یک کلمه اضافه است.»)

۱. الشَّرْرَةُ (اخگر) ۷ الف) مِنَ الأَحْجارِ الجَمِيلَةِ العَالِيَةِ ذاتِ اللَّوْنِ الأَبْيَضِ. (از سنگ‌های زیبای گران قیمت که سفیدرنگ است.)
۲. الشَّمْسُ (خورشید) ۲ ب) جَذَوْتُهَا مُسْتَعْرَةً، فِیها ضِیاءٌ وَبِها حَرارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ. (پاره آتشش فروزان است، در آن روشنایی است و گرمایش پخش می‌شود.)
۳. الأَقْمَرُ (ماه) ۳ ج) كَوَكَبٌ یَدورُ حَوْلَ الأَرْضِ؛ ضِیاءُهُ مِنَ الشَّمْسِ. (سیاره‌ای که به دور زمین می‌چرخد؛ نورش از خورشید است.)
۴. الأَنْعَمُ (نعمت‌ها) ۵ د) بُحَازٌ مُتَراکِمٌ فِي السَّمَاءِ یَنْزِلُ مِنْهُ المَطَرُ. (بخاری فشرده در آسمان که از آن باران می‌بارد.)
۵. الأَعْيَمُ (ابر) ۶ هـ) مِنَ المَلابِسِ النِّسائِيَّةِ ذاتِ الأَلوانِ المُخْتَلِفَةِ. (از لباس‌های زنانه با (دارای) رنگ‌های گوناگون)
۶. الأَفْستانُ (بیراهن زنانه) ۱ و) قِطْعَةٌ مُنْفَصِلَةٌ عَنِ النَّارِ المُسْتَعْرَةِ. (پاره‌ای جدا شده از آتش فروزان)
۷. الأَدْرُزُ (مرواریدها) «الأَنْعَمُ» اضافه است.

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ صَغ هذِهِ الجَمَلِ وَ التَّرْکِيبِ فِي مَكانِها المُنَاسِبِ. (این جمله‌ها و ترکیب‌ها را در جای مناسبش قرار بده.)

هُؤْلاءِ فائِزاتُ / هُذانِ الدَّلِيلانِ / تِلْكَ البَطَّارِيَةُ / أُولئِكَ الصَّالِحونَ / هُؤْلاءِ الأَصْدِقاءُ / هاتانِ رُجَاجَتانِ

مفرد مؤنث	مثنای مذکر	مثنای مؤنث	جمع مذکر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مکسر
تِلْكَ البَطَّارِيَةُ	هُذانِ الدَّلِيلانِ	هاتانِ رُجَاجَتانِ	أُولئِكَ الصَّالِحونَ	هُؤْلاءِ فائِزاتُ	هُؤْلاءِ الأَصْدِقاءُ
آن باتری	این دو راهنما	این‌ها دو شیشه هستند.	آن درستکاران	این‌ها برندگان هستند.	این دوستان

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ أَكْتُبْ وَزْنَ الكَلِماتِ التَّالِيَةِ وَ حُرُوفِها الأَصْلِيَّةِ. (وزن کلمات زیر و حروف اصلی آن‌ها را بنویس.)

۱. ناصِر، مَنْصُور، أَنْصار: (ناصِر: فاعِل). (مَنْصُور: مَفْعُول). (أَنْصار: أفعال). (حروف اصلی: ن، ص، ر.)
۲. صَبَّار، صَبُور، صابِر: (صَبَّار: فَعال). (صَبُور: فَعول). (صابِر: فاعِل). (حروف اصلی: ص، ب، ر.)

التَّمْرِينُ الخامِسُ صَغ المُتَرادِفاتِ وَ المُتضادَّاتِ فِي الفِراغِ المُناسِبِ. (مترادف‌ها و متضادها را در جای خالی مناسب بگذار.) = ≠

ضِیاء (روشنایی) / نام (خوابید) / ناچِج (موفق) / مَسرُور (خوشحال) / قَرِيب (نزدیک) / جَمیل (زیبا) / نِهايَةِ (پایان) / يَمين (راست) /
عاليَةِ (گران) / شِراء (خرید) / مَسموح (مُجاز) / مُجَدِّ (کوشا)

رَخيصَةَ (ارزان) ≠ عَاليَةِ (گران)	رابِيب (مردود) ≠ ناچِج (قبول)	يَسار (چپ) ≠ يَمين (راست)	يَبِع (فروش) ≠ شِراء (خرید)
بِدايَةِ (آغاز) ≠ نِهايَةِ (پایان)	بَعيد (دور) ≠ قَرِيب (نزدیک)	رَقَدَ (نام) خوابید)	قَبِیح (زشت) ≠ جَمیل (زیبا)
نور = ضِیاء. (روشنایی)	حَزین (غمگین) ≠ مَسرُور (خوشحال)	مُجْتهد = مُجَدِّ (تلاشگر، کوشا)	مَمْنوع (غیرمجاز) ≠ مَسموح (مجاز)

التَّمْرِينُ السَّادِسُ أَرسُم عَقاربِ السَّاعاتِ. (عقربه‌های ساعت‌ها را بکش.)



۳. السَّادِسَةُ إِلا رُبْعاً

یک ربع مانده به شش (پنج و چهل و پنج دقیقه)



۲. الأَثمانيَّةُ وَ النِّصْفُ

هشت و نیم (هشت و سی دقیقه)



۱. الأَخماسَةُ وَ الرُّبْعُ

پنج و ربع (پنج و پانزده دقیقه)

ابحث في الإنترنت أو المكتبة عن نص قصير أو جمل بلغة العَرَبِيَّةِ حَوْلَ عَظَمَةِ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ، ثُمَّ تَرجمهُ إِلَى الفَارسيَّةِ مُسْتَعِيناً بِمَعْجَمِ عَرَبِيٍّ- فَارِسِيٍّ. در اینترنت یا کتابخانه متنی کوتاه یا جمله‌هایی به زبان عربی دربارهٔ بزرگی و عظمت آفریده‌های خداوند جست و جو کن (پیدا کن). سپس آن را با کمک واژه‌نامهٔ عربی - فارسی، به فارسی ترجمه کن.



• جِبَالٌ كَبِيرُوه فِي مَدِينَةِ بَدْرَةَ بِمُحَافَظَةِ اِيْلَام.

کوه‌های کبیرکوه در شهر بدره در استان ایلام.

• ﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾ (آل عمران ۱۹۱)

«و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند و [می‌گویند] پروردگارا! این [ها] را بیهوده نیافریدی.»

• شَاطِئِ كُوشِكُنَار فِي مُحَافَظَةِ هَرْمَزجان.

ساحل کوشکنار در استان هرمزگان.

• عَيْنُ راميان فِي مُحَافَظَةِ غُلستان.

چشمه رامیان در استان گلستان.

• وادي دَلْفازد فِي مُحَافَظَةِ كرمان.

دهستان دلفازد در استان کرمان.



پرسش‌های درس اول



الف تَرْجِمِ الكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظًّا: (کلماتی که زیرشان خط است را ترجمه کن.)

- | | |
|--|--|
| ۱۱ هَذِهِ الشَّجَرَةُ ذَاتُ العُصُونِ النَّصْرَةِ. / | ۶ مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَ الشَّمْسُ مِثْلَ الشَّرْرَةِ. / |
| ۱۲ تِلْكَ الشَّجَرَةُ نَمَتْ مِنْ حَبَّةٍ. / | ۷ ذَاكَ هُوَ اللهُ الَّذِي أَنْعَمَهُ مُنْهَمِرَةً. / |
| ۱۳ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يُخْرِجُ مِنْهَا الثَّمَرَةَ. / | ۸ ذُو حِكْمَةٍ بِالْغَةِ وَ قَدْرٍ مُقْتَدِرَةٍ. / |
| ۱۴ الشَّمْسُ فِي السَّمَاءِ جَذْوَةٌ مُسْتَعْرَةٌ. / | ۹ زَانَ اللهُ اللَّيْلَ بِأَنْجَمٍ كَالدَّرَرِ. / |
| ۱۵ أَنْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ فِيهَا ضِيَاءٌ. / | ۱۰ أَنْظُرْ إِلَى العَبِيمِ فَمَنْ أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ. / |

ب عَيْنِ المِترادِفِ وَ المِترادِفِ: (مترادف و متضاد را مشخص کن.)

- | | |
|---|--|
| ۱۱ ضياء / ناچ / مسرور / ممنوع / راسب / نور | الف) (..... =) (ب) (..... ≠) |
| ۱۲ نام / قَرِيب / جَمِيل / رَقَدَ / بِدَايَةِ / يَعبِد | الف) (..... =) (ب) (..... ≠) |
| ۱۳ مسرور / ممنوع / مُجْتَهِد / خَزِين / مُجِدَّ / يَمِين | الف) (..... =) (ب) (..... ≠) |
| ۱۴ ضياء / مَسْمُوح / نور / نِهايَةِ / قَبِيح / مَمْنُوع | الف) (..... =) (ب) (..... ≠) |
| ۱۵ رُخِيصَةٌ / إِجْعَلْ / نور / صُغْ / غَالِيَةِ / يَسار | الف) (..... =) (ب) (..... ≠) |
| ۱۶ بِيَع / شَرَرَةٌ / شِراءِ / جَذْوَةٌ / نَصْرَةٌ / مُنْهَمِرَةٌ | الف) (..... =) (ب) (..... ≠) |
| ۱۷ يَسار / ناچ / يَعبِد / يَمِين / فائِز / حَبِيب | الف) (..... =) (ب) (..... ≠) |
| ۱۸ ظُلْمَةٌ / عَيم / ناصِر / سَحَاب / ضياء / راسب | الف) (..... =) (ب) (..... ≠) |
| ۱۹ رَقَدَ / إِجْعَلْ / فَاكِهَةٌ / قَرِيب / ثَمَر / يَعبِد | الف) (..... =) (ب) (..... ≠) |
| ۲۰ حَبِيب / جَمِيل / صَغِير / صَدِيق / قَبِيح / خَزِين | الف) (..... =) (ب) (..... ≠) |



ج

عَيْنُ مُفْرَدًا أَوْ جَمْعَ الْكَلِمَاتِ: (مفرد یا جمع کلمات را مشخص کن.)

- ۲۱ | مفرد الكلمة أُنْجُم: الف (الف الْجَمَال ب) الْجَمِيل ج) الْجُمْل د) مُفْرَدٌ الْكَلِمَةُ «المَلَايِس»:
- ۲۲ | جمع الكلمة الْغُصْن: الف (الف الصَّادِق ب) الصَّدِيق ج) الصِّدْق د) مُفْرَدٌ «أَنْثَم»:
- ۲۳ | مفرد «أَنْثَم»: الف (الف حَجْر ب) حِجْر ج) حَجْر د) مُفْرَدٌ الْكَلِمَةُ: عَقَارِب الف (الف الْجَمَلَة: «:
- ۲۴ | جمع «الدُّر»: الف (الف الْأَصْدِقَاء:
- ۲۵ | مفرد الكلمة «المَلَايِس»: الف (الف الصَّادِق ب) الصَّدِيق ج) الصِّدْق د) مُفْرَدٌ «أَنْثَم»:
- ۲۶ | جمع الكلمة اللَّوْن: الف (الف حَجْر ب) حِجْر ج) حَجْر د) مُفْرَدٌ الْكَلِمَةُ: عَقَارِب الف (الف الْجَمَلَة: «:
- ۲۷ | مفرد الكلمة: عَقَارِب الف (الف الْأَصْدِقَاء:
- ۲۸ | جمع «الْجُمْلَة»: الف (الف حَجْر ب) حِجْر ج) حَجْر د) مُفْرَدٌ «أَنْثَم»:
- ۲۹ | مفرد «الأَصْدِقَاء: الف (الف الصَّادِق ب) الصَّدِيق ج) الصِّدْق د) مُفْرَدٌ «أَنْثَم»:
- ۳۰ | مفرد «أَخْجَار»: الف (الف حَجْر ب) حِجْر ج) حَجْر د) مُفْرَدٌ «أَنْثَم»:

د

عَيْنِ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي الْمَعْنَى: (کلمه ناهما هنگ در معنی را مشخص کن.)

(خرداد ۱۴۰۲)

- ۳۱ | الف أَرْزَق ب) أَحْمَر ج) أَحْسَن د) أَصْفَر
- ۳۲ | الف الشَّجَر ب) الغُصُون ج) التَّمَر د) الدُّرَر
- ۳۳ | الف الشَّمْس ب) الشَّرَرَه ج) النَّصْرَة د) الخِرَازَة
- ۳۴ | الف الغَيْم ب) المَطَر ج) السَّمَاء د) اللَّيْل
- ۳۵ | الف القَمَر ب) الشَّجَر ج) اللَّيْل د) النَّجْم
- ۳۶ | الف ناصِر ب) ناصِح ج) فائِز د) مُوَفَّق

هـ

تَرْجِمِ الْعِبْرَاتِ التَّالِيَةَ: (عبارت های زیر را ترجمه کن.)

- ۳۷ | «أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» الف (الف الشَّمْس ب) الشَّرَرَه ج) النَّصْرَة د) الخِرَازَة
- ۳۸ | «يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» الف (الف الشَّمْس ب) الشَّرَرَه ج) النَّصْرَة د) الخِرَازَة
- ۳۹ | «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا» الف (الف الشَّمْس ب) الشَّرَرَه ج) النَّصْرَة د) الخِرَازَة
- ۴۰ | ذاك هو الله الذي أنعمه منعمه. الف (الف الشَّمْس ب) الشَّرَرَه ج) النَّصْرَة د) الخِرَازَة
- ۴۱ | تلك الشجرة نمت من حبة. الف (الف الشَّمْس ب) الشَّرَرَه ج) النَّصْرَة د) الخِرَازَة
- ۴۲ | هذه الشجرة ذات الغصون النضرة. الف (الف الشَّمْس ب) الشَّرَرَه ج) النَّصْرَة د) الخِرَازَة
- ۴۳ | جدوة الشمس في السماء مسنجة. الف (الف الشَّمْس ب) الشَّرَرَه ج) النَّصْرَة د) الخِرَازَة
- ۴۴ | في الشمس ضياء و بها حرارة مُنتشرة. الف (الف الشَّمْس ب) الشَّرَرَه ج) النَّصْرَة د) الخِرَازَة
- ۴۵ | أوجد الله الشمس في الجوّ مثل الشَّرَرَة. الف (الف الشَّمْس ب) الشَّرَرَه ج) النَّصْرَة د) الخِرَازَة
- ۴۶ | الله ذو حكمة بالغية و قدرة مقتدرة. الف (الف الشَّمْس ب) الشَّرَرَه ج) النَّصْرَة د) الخِرَازَة
- ۴۷ | أوجد الله في الليل القمر و انه بأنجم كالذرر. الف (الف الشَّمْس ب) الشَّرَرَه ج) النَّصْرَة د) الخِرَازَة
- ۴۸ | أنزل الله المطر من الغيم. الف (الف الشَّمْس ب) الشَّرَرَه ج) النَّصْرَة د) الخِرَازَة
- ۴۹ | القمر كوكب يدور حول الأرض. الف (الف الشَّمْس ب) الشَّرَرَه ج) النَّصْرَة د) الخِرَازَة
- ۵۰ | الذرر من الأحجار الجميلة ذات اللون الأبيض. الف (الف الشَّمْس ب) الشَّرَرَه ج) النَّصْرَة د) الخِرَازَة
- ۵۱ | الغيم بخار متراكم في السماء ينزل منه المطر. الف (الف الشَّمْس ب) الشَّرَرَه ج) النَّصْرَة د) الخِرَازَة
- ۵۲ | الفستان من الملابس النسائية ذات الألوان المختلفة. الف (الف الشَّمْس ب) الشَّرَرَه ج) النَّصْرَة د) الخِرَازَة
- ۵۳ | ترجم هذا النص القصير مُستعيناً بالمعجم. الف (الف الشَّمْس ب) الشَّرَرَه ج) النَّصْرَة د) الخِرَازَة

و

إنتخب الترجمة الصحيحة: (ترجمه صحیح را انتخاب کن.)

- ۵۴ | فيها ضياء و بها حرارة مُنتشرة. الف (الف الشَّمْس ب) الشَّرَرَه ج) النَّصْرَة د) الخِرَازَة
- ۵۵ | زانته بأنجم كالذرر المُنتشرة. الف (الف الشَّمْس ب) الشَّرَرَه ج) النَّصْرَة د) الخِرَازَة
- ۵۶ | بخار متراكم في السماء ينزل منه المطر. الف (الف الشَّمْس ب) الشَّرَرَه ج) النَّصْرَة د) الخِرَازَة
- ۵۷ | الفستان من الملابس النسائية ذات الألوان المختلفة. الف (الف الشَّمْس ب) الشَّرَرَه ج) النَّصْرَة د) الخِرَازَة
- ۵۸ | الفستان من الملابس النسائية ذات الألوان المختلفة. الف (الف الشَّمْس ب) الشَّرَرَه ج) النَّصْرَة د) الخِرَازَة
- ۵۹ | الفستان من الملابس النسائية ذات الألوان المختلفة. الف (الف الشَّمْس ب) الشَّرَرَه ج) النَّصْرَة د) الخِرَازَة
- ۶۰ | الفستان من الملابس النسائية ذات الألوان المختلفة. الف (الف الشَّمْس ب) الشَّرَرَه ج) النَّصْرَة د) الخِرَازَة



سُحْرُ نَامَةِ

الدرس الأول | ذاك هو الله

- ۴۰ آن همان خدایی است که نعمت‌هایش فراوان (ریزان) است.
- ۴۱ آن درخت از دانه‌ای رشد کرد.
- ۴۲ این درخت دارای شاخه‌های ترو تازه است.
- ۴۳ پاره آتش خورشید در آسمان فروزان است.
- ۴۴ در خورشید نوری است و با آن گرمایی پخش می‌شود.
- ۴۵ خداوند، خورشید را در فضا مانند پاره آتش به وجود آورد.
- ۴۶ خداوند دارای حکمتی کامل و قدرتی نیرومند است.
- ۴۷ خداوند ماه را در شب به وجود آورد و آن را با ستاره‌هایی مانند مرواریدها زینت بخشید.
- ۴۸ خداوند باران را از ابر فرو فرستاد.
- ۴۹ ماه، سیاره‌ای است [که] گرد زمین می‌چرخد.
- ۵۰ مرواریدها از سنگ‌های زیبای دارای رنگ سفید است.
- ۵۱ ابر بخاری فشرده در آسمان است [که] از آن باران نازل می‌شود.
- ۵۲ پیراهن زنانه از لباس‌های زنانه دارای رنگ‌های مختلف است.
- ۵۳ این متن کوتاه را با کمک فرهنگ لغت، ترجمه کن.
- ۵۴ (۲). «بها» به معنای «با آن، به وسیله آن» است.
- ۵۵ (۲). «الذّرر» جمع و به معنای «مرواریدها» است.
- ۵۶ (۲). «يَنْزِلُ» فعل مضارع و به معنای «نازل می‌شود» است.
- ۵۷ رشد کرد. ۸۰ مُفْعِل - اِفْعَال، س - ل - م
- ۵۸ خارج می‌کند - میوه را ۸۱ فَعْل - مَفْعُول، ن - ص - ر
- ۵۹ پاره آتش - فروزان ۸۲ فَعَال - فَعُول، ص - ب - ر
- ۶۰ می‌چرخد - نور آن ۸۳ فَعِيل - أَفْعَل، ج - م - ل
- ۶۱ گران بها - سفید ۸۴ مُفْتَعَل - اِفْتِعَال، ح - ر - م
- ۶۲ سفر کردی ۸۵ كَتَبَ
- ۶۳ خواهیم نوشت ۸۶ سَأَذْهَبُ
- ۶۴ بنویسید ۸۷ لَا يَكْتُبُونَ
- ۶۵ خواهیم نوشت ۸۸ يَنْزِلُ
- ۶۶ نمی‌نویسند ۸۹ مَا كَتَبْتُ
- ۶۷ که سفر کنم ۹۰ اِفْرَأْ
- ۶۸ می‌نوشتند ۹۱ لَا تَكْتُبُ
- ۶۹ ننویس ۹۲ وَصَلُوا
- ۷۰ می‌چرخد ۹۳ كَتَبْتُمْ
- ۷۱ ننوشتند ۹۴ نَنْصُرُ
- ۷۲ ذاك هو الله ۹۵ يَكْتُبُ
- ۷۳ أولئك المسلمون ۹۶ اِخْمَلُوا
- ۷۴ تلك الشجرة ۹۷ اَطْلُبَا
- ۷۵ هؤلاء معلّّمت ۹۸ لَا تَنْظُرِي
- ۷۶ هذانِ الموظّفانِ ۹۹ لَا تَكْتَشِفُ
- ۷۷ هؤلاء الأصدقاء ۱۰۰ اِرْكَبَا
- ۷۸ هاتانِ رسالتانِ ۱۰۱ اُرْسِمِي
- ۷۹ فاعِل - اِفْعَال، ن - ص - ر ۱۰۲ لَا تَضْحَكُوا

- ۱ دارای - شاخه‌های - ترو تازه
- ۲ رشد کرد - دانه‌ای
- ۳ بگو - این - بیرون می‌آورد
- ۴ پاره آتش - فروزان
- ۵ نور
- ۶ به وجود آورد - پاره آتش
- ۷ آن - نعمت‌ها - فراوان
- ۸ صاحب - کامل
- ۹ زینت داد - ستاره‌ها - مرواریدها
- ۱۰ ابر - نازل کرد
- ۱۱ الف (ضیاء = نور) ب (ناجِح ≠ راسِب)
- ۱۲ الف (نَامَ = رَقَدَ) ب (قَرِيب ≠ بَعِيد)
- ۱۳ الف (مَجْتَهَد = مُجِدِّد) ب (مَسْرُور ≠ حَزِين)
- ۱۴ الف (ضیاء = نور) ب (مَسْمُوح ≠ مَمْنُوع)
- ۱۵ الف (اَجْعَلُ = ضَعُ) ب (رَخِیصَة ≠ غَالِیَة)
- ۱۶ الف (شَرَرَة = جَدْوَة) ب (بِيع ≠ شِراء)
- ۱۷ الف (ناجِح = فائِز) ب (بِيسار ≠ يَمِين)
- ۱۸ الف (عَمِيم = سَحَاب) ب (ظَلْمَة ≠ ضِياء)
- ۱۹ الف (فاكِهَة = ثَمَر) ب (قَرِيب ≠ بَعِيد)
- ۲۰ الف (حَبِيب = صَدِيق)
- ۲۱ نَجْم
- ۲۲ العُصُون
- ۲۳ نعمة
- ۲۴ الذّرر
- ۲۵ الملبّس
- ۲۶ الألوان
- ۲۷ عَفْرَة
- ۲۸ الجَمَل
- ۲۹ الصّدِيق
- ۳۰ حَجَر
- ۳۱ بررسی گزینه‌ها:
- آبی × قرمز × نیکوتر ✓ زرد ×
- ۳۲ بررسی گزینه‌ها:
- درخت × شاخه‌ها × میوه × مرواریدها ✓
- ۳۳ بررسی گزینه‌ها:
- خورشید × پاره آتش × ترو تازه ✓ گرما ×
- ۳۴ بررسی گزینه‌ها:
- ابر × باران × آسمان × شب ✓
- ۳۵ بررسی گزینه‌ها:
- ماه × درخت ✓ ستاره ×
- ۳۶ بررسی گزینه‌ها:
- یاری‌کننده ✓ موفق × پیروز × موفق ×
- ۳۷ شکر خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفرید.
- ۳۸ در آفرینش آسمان‌ها و زمین تفکر می‌کنند.
- ۳۹ پروردگارا! این [ها] را بیهوده نیافریدی.